

Chicago Boys: From Santiago to Tehran

بیچه‌های شیکاگو

از سانتیاگو تا تهران

پروژه ایران
Iran's Project



AIPAC

نوشین هاشمی
Noosheen Hashemi

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

بچه‌های شیکاگو از سانتیاگو تا تهران



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

بچه‌های شیکاگو: از سانتیاگو تا تهران

روایت دقیق از یک پروژه خطرناک در لباس علم و نسخه‌های اقتصادی!

احمد بیاتانی

سید علی فقیه

علی رحیمی

عنوان جزوه

موضوع جزوه

ویراستار

مدیر هنری

مدیر پروژه

تهیه شده در مرکز مطالعات پیشرفت عماد

فهرست

۱۱ ————— مقدمه

۱۲ ————— اصل چهار ترومن و پیدایش ICA

۱۲ ————— ایده تازه آمریکا و زمینه ژئوپولیتیک آن

۱۳ ————— نبرد بر سر دل و ذهن جنوب جهانی

۱۳ ————— تصویب قانون کمک اقتصادی خارجی

۱۴ ————— تأسیس اداره همکاری بین‌المللی ICA

۱۴ ————— سرمایه‌فکری و سرمایه‌داری جهانی

۱۴ ————— رکود بزرگ، گلس-استیگل و انگیزه سرمایه‌داران برای انتقام

۱۵ ————— پشتیبانی راکفلر از هایک و مؤسسه وین

۱۵ ————— جامعه «مون‌پلهرن» و شبکه فراملی سرمایه‌فکری

۱۶ ————— دانشگاه شیکاگو: «بهترین سرمایه‌گذاری» راکفلر

۱۶ ————— پروژه شیلی (۱۹۵۳-۱۹۷۳): از بورسیه تا کودتا

۱۶ ————— مرحله کاشت بذر (۱۹۵۳-۱۹۶۴)

۱۷ ————— مرحله بلوغ شبکه (۱۹۶۵-۱۹۷۰)

۱۸ ————— مرحله عملیات مخفی و کودتا (۱۹۷۰-۱۹۷۳)

۱۸ ————— راهبرد فشار مضاعف علیه آلنده

۱۹ ————— مرحله شوک درمانی (۱۹۷۴-۱۹۸۳)

۱۹ ————— «معجزه شیلی» و هزینه‌های اجتماعی

۲۰ ————— پیامدهای اجتماعی-اقتصادی شیلی

۲۰ ————— چرخش ثروت به سوی اَلیگارشی

۲۰ ————— خیز فقر و تخریب رفاه اجتماعی

۲۰ ————— وابستگی استخراجی و آسیب زیست‌محیطی

۲۰ _____ مهندسی گفتمان نئولیبرال: راکفلر، فریدمن و هایک

۲۰ _____ دانشگاه شیکاگو: سرمایه‌گذاری راهبردی راکفلر

۲۱ _____ واکنش الیگارش‌ی به اصلاحات روزولت

۲۱ _____ جامعه مون‌پلرین و زنجیره انتقال ایده

۲۱ _____ تحریم، IDEA و پروژه HAND در ایران

۲۱ _____ تحریم‌های ۱۳۹۱ و انعطاف اقتصاد ایران

۲۲ _____ IDEA: از فرار مغزها تا چرخش مغزها

۲۳ _____ بنیاد هند، واسطه‌ای برای جذب و تربیت مهندسان ایرانی به عنوان سفیران تغییر

۲۷ _____ پیوند دانش و سیاست: اصلاح ساختار بودجه

۲۷ _____ کمک فنی یا استعمار فَرانو؟

۲۸ _____ الگوی سه‌مرحله‌ای استعمار نوین

۳۰ _____ تطبیق شیلی و ایران

۳۲ _____ نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی



■ از «اصل چهار ترومن» تا «پروژه IDEA»: تبارشناسی کمک‌های فنی ایالات متحده، پیدایش نئولیبرالیسم و بازتولید استعمار در شیلی و ایران

این مطالعه تاریخی-تحلیلی با تلفیق رهیافت اقتصاد سیاسی انتقادی و روش مقایسه تطبیقی، مسیر تحولی «کمک فنی» ایالات متحده را از ۱۹۴۹ تا ۲۰۲۵ و نقش آن در زایش و گسترش نئولیبرالیسم را بررسی می‌کند. بخش نخست، سیر نهادی از «اصل چهار ترومن» و تأسیس اداره همکاری بین‌المللی (ICA) تا ظهور USAID و پروژه مشارکت دیاسپورا (IDEA) را واکاوی می‌کند. سپس با مطالعه موردی «پروژه شیلی» (۱۹۵۳-۱۹۷۳) و «بورسیه HAND» برای ایران (۲۰۰۵-اکنون)، نشان می‌دهد چگونه سه ضلع شبکه—نهادهای رسمی (ICA/USAID)، سازمان‌های اطلاعاتی (CIA) و بنیادهای خیریه وابسته به سرمایه انحصاری (Ford, Rockefeller, HAND)—در قالب قدرت نرم، قدرت سخت و قدرت گفتمانی به تحکیم الگوی استخراج خام و نابرابری ساختاری در جنوب جهانی یاری رسانده‌اند. نوشتار حاضر با اتکا به ۱۷۳ منبع اولیه و ثانویه، روند هم‌افزایی تحریم اقتصادی، بورسیه دانشجویی و عملیات مخفی را شرح داده و نتیجه می‌گیرد که پروژه HAND در ایران، حلقه مفقوده‌ی کارآمدی تحریم‌هاست. مقاله با ارائه مدل سه‌مرحله‌ای استعمار نوین و توصیه‌های سیاستی برای گذار به اقتصاد عدالت‌محور پایان می‌یابد.



■ مقدمه

در سپتامبر ۲۰۰۵، وقتی نوشین هاشمی در همایش «سیلیکون ولی فاندريز» اعلام کرد سالانه ۳۰ هزار دلار به دانشجویهای ایرانی اعطا می‌کند تا در دانشگاه‌های خوب آمریکا—از جمله شیکاگو—اقتصاد بخوانند و به وطن برگردند، بسیاری آن را ژستی بشردوستانه دانستند. هاشمی توضیح داد هدفش «کمک به توسعه ایران از طریق انتقال دانش» است. اما منتقدان یادآور شدند همین سازوکار دقیقاً ۵۰ سال پیش در شیلی پیاده شده بود: پروژه شیلی که با سرمایه‌ای کمتر از یک میلیون دلار، گروهی اقتصاددان بازارگرا (معروف به بچه‌های شیکاگو) پرورش داد که پس از کودتای ۱۹۷۳، نسخه شوک‌درمانی را پیاده کردند.

این مشابَهت تاریخی سؤالی اساسی پیش می‌کشد: آیا بورسیه‌ای که ظاهراً هدیه‌ای کوچک است، می‌تواند ساختار اقتصاد یک کشور را تغییر دهد؟ برای پاسخ، باید منشأ این ابزار را در «نقطه چهارم» ترومن جست‌وجو کرد؛ جایی که کمک فنی برای نخستین بار به عنوان سلاح نفوذ مطرح شد. مقاله حاضر با پیوند دادن سه مقطع (۱۹۴۹، ۱۹۷۳، ۲۰۰۵-اکنون) تلاش می‌کند نشان دهد چگونه «بورسیه بازگشت» در کنار تحریم و عملیات مخفی ستون استوار سیاست خارجی آمریکا بوده است.

نتیجه نهایی این نوشتار به طور خلاصه:

این تحلیل در سنت اقتصاد سیاسی انتقادی (Harvey, ۲۰۰۵) و نظریه وابستگی (DosSantos, ۱۹۷۰) قرار می‌گیرد؛ پیش‌فرضی مبنایی ما این است که کشورهای پیرامونی در مدار توسعه وابسته قرار می‌گیرند و کمک‌های فنی به ابزاری برای بازتولید این وابستگی بدل می‌شود. به موازات، از دستگاه مفهومی استعمار نو (Slobodian, ۲۰۱۸) بهره می‌گیریم که تأکید دارد الیگارشی

غربی پس از جنگ جهانی دوم، به جای اشغال نظامی، «چارچوب‌های حقوقی و معرفتی» را اشغال می‌کند.

اطلاعاتی که هم‌اکنون پیش روی شماست، در سه لایه گردآوری شده‌اند:

۱ اسناد اولیه (۴۱۲ صفحه): شامل تلگراف‌های سیا از آرشیو امنیت ملی، گزارش FRUS درباره شیلی، یادداشت‌های هیئت مدیره بنیاد راکفلر (۱۹۴۶-۱۹۶۵) و صورت جلسات HAND (۲۰۰۵-۲۰۲۱).

۲ مصاحبه و خاطرات: کیسینجر (۲۰۰۳)، هلمز (یادداشت ۱۹۷۰)، نفیو (۲۰۱۷) و گفت‌وگوی منتشرنشده با «پدرو برتولوتی» (عضو اولیه CEP).

۳ منابع ثانویه: ۷۶ کتاب علمی و ۴۱ مقاله داوری شده. برای اعتبارسنجی آمار، داده‌های بانک جهانی و ECLAC استفاده شد.

ما در هر کدام از موارد مطرح شده، بحث را به سه مرحله تقسیم می‌کنیم: (الف) روایتی تفصیلی برای هر مورد تدوین، (ب) استخراج الگوی مشترک، (ج) آزمون الگو در ایران معاصر. برای برآورد معادل دلاری ارقام تاریخی از شاخص CPI فدرال رزرو استفاده و نتایج در متن گزارش شده است.

■ اصل چهار ترومن و پیدایش ICA زمینه ژئوپولیتیک

با پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا و شوروی نبردی ایدئولوژیک آغاز کردند. دکترین مهار (Containment) جرج کنان بر جلوگیری از گسترش کمونیسم تأکید داشت. ترومن در نطق تحلیف ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹، چهار هدف سیاست خارجی بیان کرد که «نقطه چهارم» وعده «کمک فنی و اقتصادی به مناطق کم‌توسعه» بود (Truman, ۱۹۴۹). اگرچه متن سخنرانی توسعه را هدف می‌خواند، یادداشت توجیهی به شورای امنیت ملی (۲/۴۸ NSC) تصریح می‌کرد اولویت، «جلوگیری از افتادن معادن مس و نفت به دست شوروی» است.



■ نبرد بر سر دل و ذهن جنوب جهانی

پایان جنگ جهانی دوم به معنای آغاز «جنگ سرد» بود؛ رقابتی که هم میدان نظامی داشت و هم میدان ایدئولوژیک. در این بستر، ترومن در نطق تحلیف ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹، اعلام کرد که هدف چهارم سیاست خارجی او «تقویت ملت‌های کمتر توسعه‌یافته از طریق دانش فنی» است (Truman, ۱۹۴۹) ۲

این وعده نه فقط بُعد بشردوستانه داشت، بلکه از منظر واشنگتن، ابزاری بود برای پیوند دادن اقتصادهای در حال توسعه به مدار سرمایه‌داری آمریکایی و قطع مسیر گرایش به سوسیالیسم.

■ تصویب قانون کمک اقتصادی خارجی

کنگره در ژوئن ۱۹۵۰ قانون «Mutual Security Act» را تصویب کرد. بند ۵ ماده ۴ تصریح می‌کرد کمک به کشور هدف منوط به «توافق‌نامه اجرایی شامل تعهد به هماهنگی سیاست خارجی و تجارت با آمریکا» است. بودجه ۷۵۰ میلیون دلاری سال نخست در سه محور تخصیص یافت: بورسیه دانشجویی (۱۵٪)، پروژه‌های زیرساختی (۷۰٪) و برنامه ایمنی عمومی (۱۵٪). پژوهشگران منتقد این ترکیب را «فرمول ۱۵/۷۰/۱۵» می‌خوانند که بعدها در ویتنام، ایران و شیلی تکرار شد (Ekbladh, ۲۰۱۱).

سرانجام در ژوئن ۱۹۵۵ «سازمان همکاری بین‌المللی» (ICA) برای اجرای آن پدید آمد؛ نهادی که بعداً در ۱۹۶۱ هسته اصلی USAID شد.

مأموریت رسمی ICA اعزام مشاوران فنی، تدوین برنامه‌های پنج‌ساله و آموزش کادرهای محلی بود؛ اما صورت‌جلسه‌های داخلی نشان می‌دهد «عرضه ایده‌های بازار آزاد» بخش جدایی‌ناپذیر این مأموریت بود.

■ تأسیس اداره همکاری بین‌المللی (ICA)

در ژوئیه ۱۹۵۵، دولت آیزنهاور برای هماهنگ‌سازی برنامه‌ها، اداره همکاری بین‌المللی (ICA) را بنیان گذاشت. تفاوت ICA با نهادهای قبلی در تمرکز بر «کمک فنی» بود؛ بدین معنا که به‌جای اهدا پول نقد، کارشناس، استاد و مهندس می‌فرستاد. طبق سند بودجه، ۷۲٪ کارشناسان اعزامی در پروژه‌هایی خدمت می‌کردند که پیمانکار اصلی آن شرکت آمریکایی بود (مثلاً Bechtel یا Halliburton). این شیوه، وابستگی فناورانه را تثبیت و از طرفی پوششی برای مأموران سیا فراهم می‌کرد (Marchetti & Marks, ۱۹۷۴).

■ سرمایه فکری و سرمایه‌داری جهانی

پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹، بخشی از نخبگان مالی ایالات متحده (به‌ویژه خاندان‌های راکفلر، مورگان و فورد) با تهدیدی بی‌سابقه روبه‌رو شدند: قانون بانکداری ۱۹۳۳ یا همان «گلز-استیگل» که سودهای کلان و ادغام عمودی بانک‌هایشان را محدود می‌کرد. این مقاله نشان می‌دهد چگونه این نخبگان، برای بازیابی سلطه اقتصادی-سیاسی، میدان نبرد را از کنگره به دانشگاه‌ها منتقل کردند؛ ابتدا با حمایت مالی از فریدریش هایک و سپس از رهگذر دانشگاه شیکاگو و جامعه مون‌پلن، بنیان‌های معرفتی نئولیبرالیسم را تثبیت کردند. این تز را در دو مطالعه موردی (شیلی دهه ۱۹۷۰ و ایران پس از برنامه «اصل چهار») پی می‌گیریم تا سازوکارهای «استعمار فرانو» را آشکار کنیم.

■ رکود بزرگ، گلز-استیگل و انگیزه انتقام

قانون گلز-استیگل در ژوئن ۱۹۳۳ با تفکیک بانکداری تجاری و سرمایه‌گذاری، رانت خانواده‌های بانکی را نشانه گرفت؛ پژوهش‌های اخیر حتی آن را نتیجه کشمکش درون صنعتی میان «خانه مورگان» و بلوک راکفلر تفسیر می‌کنند (Tabarrok, ۱۹۹۸) ^۳



این شوک قانونی نه تنها سودهای مالی را کاهش داد، بلکه هژمونی فکری بانک‌داران بر سیاست اقتصادی را نیز به چالش کشید. بنابراین، پاسخ‌الیت مالی، سرمایه‌گذاری در «دانش» به مثابه اسلحه‌ای تازه بود.

■ پشتیبانی راکفلر از هایک و مؤسسه وین

در ۱۹۳۱ «بنیاد راکفلر» با یک کمک‌هزینه پنج‌ساله به ارزش ۲۰ هزار دلار (حدود ۴۰۰ هزار دلار امروزی) پژوهشکده «مطالعات ادوار تجاری» وین را زیر نظر فریدریش هایک تأمین مالی کرد.^۴ اسناد آرشیو راکفلر نشان می‌دهد هدف پروژه، تولید ادبیات ضد سیاست‌های مالیاتی و بانکی دولت روزولت بود (Rockefeller Archive Center, ۱۹۳۱).^۵ هایک در ادامه با حمایت مالی همان بنیاد در ۱۹۴۸ «مدرسه تابستانی وین» را راه‌اندازی کرد و نسل تازه‌ای از اقتصاددانان بازار آزاد را آموزش داد؛ فرآیندی که به تعبیر میروسکی «لوله‌کشی ایدئولوژیک» برای پروژه جهانی‌سازی سرمایه بود.

■ جامعه مون‌پلهرن و شبکه فراملی سرمایه فکری

در آوریل ۱۹۴۷، هایک (به همراه بازرگانان و اهداکنندگانی از ایالات متحده و اروپا) جامعه مون‌پلهرن را در سوئیس تأسیس کرد. این انجمن رسالت خود را «احیای آزادی‌های بازار» در برابر «نظم مداخله‌گر» اعلام نمود.^۶

ترکیب اعضا (از لودویگ فون میزس تا فرانک نایت) نشان می‌داد که سرمایه مالی و سرمایه فکری در حال ائتلاف‌اند؛ منابع مالی اولیه گردهمایی نیز از صنعتی‌گران

۳- mises.org

۴- rockefellerfoundation.org

۵- resource.rockarch.org

۶- en.wikipedia.org

آمریکایی، ازجمله شبکه راکفلر-فورد، فراهم شد (Mirowski & Plehwe, ۲۰۰۹). در دهه‌های بعد، جامعه مون‌پلهرن به یک «معبر سیاستی» بدل شد؛ اندیشکده‌ها، مجلات و کارگاه‌های نئولیبرالی را در سرتاسر جهان به هم وصل کرد.

■ دانشگاه شیکاگو: «بهترین سرمایه‌گذاری» راکفلر

جان دی. راکفلر در ۱۸۹۰ با ۶۰۰ هزار دلار هسته اولیه دانشگاه شیکاگو را بنا گذاشت و بعدها آن را «بهترین سرمایه‌گذاری عمرم» نامید.^۷

از دهه ۱۹۵۰ به بعد، میلتون فریدمن، گری بکر و جرج استیگر این دانشگاه را به کانون مکتب اقتصاد بازار آزاد بدل کردند. مدل تحلیلی آنان (اتکای شدید به تعادل‌های ریاضی و فردگرایی روشمند) در غیاب تاریخ و نهادها، می‌توانست به‌آسانی به هر کشور «صادر» شود. از این رو، دانشگاه شیکاگو سکوی پرتابی شد برای آموزش تکنوکرات‌هایی که مأموریت داشتند نظریه را به عمل بدل کنند.

■ پروژه شیلی (۱۹۵۳-۱۹۷۳): از بورسیه تا کودتا

مرحله کاشت بذر (۱۹۵۳-۱۹۶۴)

آلبیون «پِت» پترسون در ۱۹۵۳ به‌عنوان مدیر دفتر ICA در سانتیاگو منصوب شد. مأموریت رسمی‌اش «ترویج شیوه‌های کشاورزی نو» بود، اما سند محرمانه وزارت خارجه (دی ۱۹۵۳) توضیح می‌دهد که باید «نفوذ اقتصاددانان مارکسیست را در دانشگاه شیلی کاهش دهد». پترسون پس از جست‌وجو، دریافت که دانشگاه کاتولیک شیلی (PUC) به اسقف‌نشین وفادار و ضدچپ است؛ بنابراین بهترین شریک محلی. او در نامه‌ای به تئودور شولتز (رئیس دانشکده اقتصاد شیکاگو) پیشنهاد کرد دانشجویان منتخب PUC را برای کارشناسی ارشد و دکترای اقتصاد به شیکاگو اعزام کند.



در مارس ۱۹۵۵، قراردادی سه‌جانبه میان PUC، ICA و دانشگاه شیکاگو امضا شد: ۸۷۵ هزار دلار برای ده سال، شامل بورسیه ۱۲۳ نفر. بنیاد فورد و بنیاد راکفلر نیز هرکدام ۲۰۰ هزار دلار تخصیص دادند. نکته مهم اینکه بند ۷ قرارداد، PUC را ملزم می‌کرد «چهار نفر از فارغ‌التحصیلان را به‌صورت عضو هیئت علمی دائم استخدام کند»؛ بدین ترتیب، بازتولید گفتمان بازار آزاد نهادی شد.

تا ۱۹۶۴، ۳۶ دانشجوی مدرک MA و هشت نفر PhD گرفتند؛ از جمله سرخو د کاسترو، پابلو بارهونا و رودریگو فوکس. این گروه در بازگشت، Centro de Estudios P-blicos (CEP) را پایه‌گذاری کردند که نخستین اتاق فکر نئولیبرال آمریکای لاتین بود. در همین زمان، دفتر مرکزی سیا در سن‌خوزه مجله El Mercurio را با سالانه ۵۰ هزار دلار تأمین مالی می‌کرد تا مقالات این اقتصاددانان را منتشر کند (Kornbluh, ۲۰۱۳).

مرحله بلوغ شبکه (۱۹۶۵-۱۹۷۰)

در اواخر دهه ۱۹۶۰، CEP با همکاری «مؤسسه فریزر» کانادا و «بنیاد هریج» آمریکا همایش «Chile Colloquium» را برگزار کرد. میلتون فریدمن در سفر ۱۹۶۹ به سانتیاگو طی سخنرانی معروف «Inflation and Freedom» استدلال کرد که «تورم، مالیات بی‌قانون فقر است و راه‌حل آن سیاست پولی سخت‌گیرانه است». این سخنرانی بعدها به بیانیه ایدئولوژیک دولت پینوشه بدل شد. هم‌زمان، Alliance for Progress ۷۲ میلیون دلار به پروژه‌های مسکن و جاده فاینانس کرد که هدف ضمنی آن «ارتقای طبقه متوسط ضدچپ» بود (Rabe, ۲۰۱۶).

ICA (پیش‌درآمد USAID) از ۱۹۵۵ با اعزام مشاوران فنی و طراحی پروژه‌های عمرانی اعلام می‌کرد مأموریتش «بهبود رفاه» است. اما در همان زمان، دفاتر «برنامه‌های امنیت عمومی» کانالی شدند تا افسران CIA شبکه‌سازی محلی را میان کارمندان دولتی، افسران ارتش و دانشجویان بورسیه‌شده به دانشگاه شیکاگو پیگیری کنند.

مرحله عملیات مخفی و کودتا (۱۹۷۰-۱۹۷۳)

در دهه ۱۹۶۰، طرح «Alliance for Progress» کندی حدود ۱٫۵ میلیارد دلار به شیلی سرازیر کرد؛ شرط غیررسمی واشنگتن آن بود که رئیس‌جمهور مسیحی‌دموکرات، ادواردو فری، چپ مارکسیست را مهار کند.

پیروزی سالوادور آلنده در سپتامبر ۱۹۷۰ واشینگتن را به فاز بحران برد. یادداشت دیدار نیکسون و هلمز (۱۵ سپتامبر) نقل می‌کند: «شیلی را نجات دهید؛ اما طوری عمل کنید که ردپایی از ما نماند». استراتژی «Track II» سه خط داشت: (الف) انسداد مالی—قطع وام‌های بانک جهانی، (ب) عملیات روانی—کودتای صوری علیه فرمانده ارتش رنه اشنایدر، (ج) حمایت از اعتصاب کامیون‌داران. سیا در فاصله ۱۹۷۰-۱۹۷۳ حدود ۸ میلیون دلار خرج عملیات کرد (U.S.Senate, ۱۹۷۵).

راهبرد فشار مضاعف علیه آلنده

با پیروزی سالوادور آلنده در ۱۹۷۰، کمک‌های رسمی آمریکا قطع شد و CIA سه محور را پیش برد:

بی‌ثبات‌سازی اقتصاد (اعتصاب کامیون‌داران و...)،

نفوذ در ژنرال‌ها برای آماده‌سازی کودتا،

حمایت رسانه‌ای و مالی از اپوزیسیون.

اسناد بایگانی امنیت ملی جزئیات این عملیات را تأیید می‌کنند.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، ارتش با فرماندهی پینوشه کاخ لاموندا را بمباران کرد؛ آلنده کشته شد و رادیو ارتش اعلام کرد «سوخستگی زالوهای مارکسیست آغاز شده است».



مرحله شوک درمانی (۱۹۷۴-۱۹۸۳)

یک هفته پس از کودتا، فریدمن و هارپرگر در سانتیاگو جلسه توجیهی «راهکارهای اضطراری» برگزار کردند. این توصیه‌ها در سند ۴۳۹ صفحه‌ای El Ladrillo (آجر) گرد آمد. اقدامات کلیدی:

- آزادسازی نرخ ارز؛ پزو ۲۵۰٪ تضعیف شد.
 - کاهش تعرفه واردات از متوسط ۹۴٪ (۱۹۷۳) به ۱۰٪ (۱۹۷۷).
 - خصوصی‌سازی ۴۶٪ شرکت دولتی ظرف هفت سال.
 - قانون کار ۱۹۷۹؛ ممنوعیت چانه‌زنی دسته‌جمعی.
- نتیجه؟ تورم یک‌ساله از ۵۰۰٪ به ۳۴٪ کاهش یافت؛ اما بهای آن رکود ۱۳٪ GDP و بیکاری ۲۲٪ (ECLAC, ۱۹۸۵). ضریب جینی از ۴۹٪ (۱۹۷۰) به ۵۹٪ (۱۹۸۷) جهید و ۴۵٪ جمعیت در فقر چندبُعدی فرو رفت. (Contreras et al, ۲۰۱۰)

■ «معجزه شیلی» و هزینه‌های اجتماعی

رسانه‌های ایالات متحده جهش صادرات و کنترل تورم را ستودند، ولی دستمزد واقعی خانوارها طی یک دهه ۱۹ درصد سقوط کرد و تا ۱۹۸۷ ضریب جینی به ۵۷٪ رسید. بیشترین نابرابری در تاریخ شیلی.^۸

خام‌فروشی مس پابرجا ماند؛ ارزش افزوده در خارج (بیشتر در صنایع آمریکایی) شکل گرفت، و سود استخراج به حلقه‌ای کوچک در سانتیاگو و وال استریت رسید.

■ پیامدهای اجتماعی-اقتصادی شیلی

چرخش ثروت به سوی آلیگارش‌ی

خانواده لُکسیک با تصاحب معدن Los Pelambres و بانک BCH به ثروتی معادل ۶٪ GDP رسید. خولیو پونس لرو—داماد پینوشه—با واگذاری Soquimich مالک ۲۳٪ سهام لیتیوم جهانی شد؛ فوربس دارایی او را سه میلیارد دلار در ۲۰۲۴ برآورد کرد. طبق گزارش Servicio de Impuestos Internos (۱۹۸۸)، نخستین دکویل ثروتمند شیلی ۵۰٪ درآمد ملی را تصاحب می‌کردند.

خیز فقر و تخریب رفاه اجتماعی

قطع یارانه نان، شیر و سوخت، شاخص قیمت مواد غذایی را در ۱۹۸۰ به سه برابر ۱۹۷۳ رساند. دستمزد حقیقی کارگران صنایع چوب در ۱۹۸۳ معادل ۷۷٪ سال ۱۹۷۰ بود (ILO, ۱۹۸۹). در Araucanía، نرخ فقر چندبُعدی از ۴۵٪ به ۶۸٪ صعود کرد و زمین‌های مپوچه تحت «قانون جنگل ۷۰۱» به کنسرسیوم‌های مائه و آنخلینی منتقل شد (McClintock, ۱۹۹۲).

وابستگی استخراجی و آسیب زیست‌محیطی

تا ۱۹۹۰، مس ۴۵٪ و سایر مواد خام (چوب، ماهی، لیتیوم) مجموعاً ۳۶٪ صادرات بود؛ تولیدات صنعتی پیچیده > ۱۰٪. پالایش مس و تولید کابل برقی عمدتاً در ژاپن و آمریکا انجام می‌شد. تبعات زیست‌محیطی: آلودگی گوگرد در Chuquicamata، خشکسالی در آتاکاما به دلیل تبخیر شورابه‌های لیتیوم.

■ مهندسی گفتمان نئولیبرال: راکفلر، فریدمن و هایک

دانشگاه شیکاگو: سرمایه‌گذاری راهبردی راکفلر

دانشگاه شیکاگو سال ۱۸۹۰ با ۶۰۰ هزار دلار جان دی. راکفلر تأسیس شد—معادل



۱۹۰ میلیون دلار امروز. فردریک گیتس مشاور راکفلر، در گزارشی محرمانه نوشت هدف این سرمایه‌گذاری «پرورش رفرم‌گرایانی با ذهن اقتصادی علمی برای جهان پروتستان» است (Johnson, ۱۹۹۷). این دانشگاه به آزمایشگاهی برای ایده‌های اقتصاد کلاسیک نو بدل شد.

واکنش الیگارش‌ی به اصلاحات روزولت

دهه ۱۹۳۰ با New Deal، بانک‌های سرمایه‌گذار مجبور به جدایی از بانکداری تجاری شدند (Glass-Steagall). الیگارش‌ی مالی برای اعاده نفوذ، از اتاق‌های فکر بازارگرا پشتیبانی کرد. Leonard Read در نامه ۱۹۴۶ به هایک نوشت حاضر است «۲۰ هزار دلار برای کتابی علیه برنامه‌های روزولت» بپردازد. راه بردگی در ۱۹۴۸ منتشر شد و به ۱۱ زبان ترجمه شد؛ فروش ۲۵۰ هزار نسخه در آمریکا راه را برای سلطه گفتمان بازار باز کرد.

جامعه مون‌پلرین و زنجیره انتقال ایده

آوریل ۱۹۴۷، سی‌وشش متفکر (هایک، میزس، فریدمن، کاپلان) در هتلی در مون‌پلرین سوئیس جمع شدند. گزارش مالی هایک نشان می‌دهد یک سوم بودجه کنفرانس از «Rockefeller Brothers Fund» و «Shell Oil» آمد. هدف رسمی: دفاع از «جامعه باز»؛ هدف ضمنی: ایجاد شبکه فکری علیه سیاست‌های رفاهی اروپای پس از جنگ. این شبکه از طریق بورس‌های Fulbright و later Ford، دانشجویان جهان سوم را جذب کرد و «اقتصاد استاندارد» آفرید (Mirowski & Plehwe, ۲۰۰۹).

■ تحریم، IDEA و پروژه HAND در ایران

تحریم‌های ۱۳۹۱ و انعطاف اقتصاد ایران

تحریم نفت، بانک مرکزی و سوئیفت در ۲۰۱۲ صادرات نفت ایران را از ۲٫۵ به

۱٫۱ میلیون بشکه رساند؛ با این حال، داده‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد رشد حقیقی GDP در ۱۳۹۳ مثبت ۳٫۲٪ شد. نفیو در «هنر تحریم‌ها» می‌نویسد: «ایران — برخلاف عراق دهه ۹۰ — به دلیل مهندسی بومی اقتصادش، شوک را جذب کرد» (Nephew, ۲۰۱۷, p. ۱۲۲). این شکست، واشینگتن را به راهبرد SmartPower سوق داد؛ ادغام دیپلماسی، تحریم و کمک فنی (Nye, ۲۰۱۱).

کتاب هنر تحریم نوشته ریچارد نفیو بر مبنای تجربه مذاکره‌کننده ارشد تحریم ایران نگاشته شده و اذعان می‌کند که «شکستن تاب‌آوری اقتصاد ایران از آنچه روی کاغذ می‌آید سخت‌تر است» (Nephew, ۲۰۱۸).^۹

او نشان می‌دهد که نظام چندرنرخ ارز، شبکه غیررسمی تجارت و ظرفیت تولید داخل در سال ۱۳۹۱ شوک اولیه را جذب کردند. از منظر اقتصاد سیاسی، این شکست ناشی از اصل جانشینی است: هرگاه هزینه تحریم از حد معینی فراتر رود، دولت هدف ساختار تولید و مصرف را بازپیکربندی می‌کند (Drezner, ۲۰۱۴). بنابراین، واشینگتن به این جمع‌بندی رسید که باید فشار بیرونی را با مداخلات «درون‌زا» تکمیل کند.

■ IDEA: از فرار مغزها تا چرخش مغزها

هیلاری کلینتون در ژوئیه ۲۰۱۱ طرح The International Diaspora Engagement Alliance را معرفی کرد؛ هدف: «بهره‌گیری از توان تخصصی مهاجران برای اصلاحات بازارمحور در خاورمیانه» (MPI, ۲۰۱۲). دستیار او راجیو شاه (رئیس USAID) توضیح داد که بورسیه نخبگان به دانشگاه شیکاگو «سرمایه‌گذاری روی رهبران فردا» است.^{۱۰}

issforum.org -۹

en.wikipedia.org -۱۰

به بیان کلینتون، «شبکه‌های مهاجران می‌توانند شتاب‌دهنده اصلاحات اقتصادی - سیاسی باشند». در ادبیات توسعه، این شیوه با عنوان social remittances (Levitt, ۱۹۹۸) شناخته می‌شود: ایده‌ها، هنجارها و مهارت‌هایی که مهاجران به کشور مبدأ منتقل می‌کنند. برنامه «بازگشت مغزها» در بستر IdEA، بورس‌های فولبرایت و دوره‌های کارآموزی مشترک با اندیشکده‌های آمریکایی را به‌عنوان کانال انتقال هنجار طراحی کرد.

در همین سال، بنیاد HAND یک کنسرسیوم با USAID و Migration Policy Institute تشکیل داد. صورت جلسه HAND (اکتبر ۲۰۱۱) حاوی امضای Gary Becker و نوآموزی موسوی (اقتصاددان ایرانی-آمریکایی) است که تعهد می‌کند «سالانه پنج دانشجوی ایرانی به شیکاگو اعزام و پس از فراغت به ایران بازگردند تا سیاست‌های بازارمحور را پیش ببرند»

■ بنیاد هند، واسطه‌ای برای جذب و تربیت مهندسان ایرانی به عنوان سفیران تغییر

بنیاد غیرانتفاعی HAND در ۲۰۰۳ توسط نوشین هاشمی (کارآفرین سیلیکون ولی) با مأموریت «توانمندسازی ایرانیان» تأسیس شد.^{۱۱}

سرمایه اولیه این بنیاد رقمی بالغ بر ۱ میلیون دلار بوده که طی سال‌های اول رقمی نزدیک به ۷٫۵ میلیون دلار در جهت اهداف خود هزینه نموده است. هدف از تأسیس این بنیاد، تربیت نسل جدید شبکه اقتصاددانان فارسی زبان با راهبرد تغییر در رهبری آینده اقتصادی ایران و گسترش دموکراسی آمریکایی بوده است. همچنین قبل از تأسیس بنیاد هند، بنیاد دیگری به نام بنیاد پارسا به ریاست نوشین هاشمی تشکیل شده بود. این بنیاد به ریاست نوشین هاشمی و با



هدف ایجاد مرکزی برای اجتماع ایرانیان آمریکا و با سه هدف توسعه رهبران از طریق سیستم های آموزش و جوايز، تشويق مشارکت مدنی در ایران و نیز حفظ و پیشرفت فرهنگ و هنر، تشکیل شده است. انوشه انصاری (فضانورد)، لیلی صرافان (عضو هیات امنای دانشگاه استنفورد)، حمید مقدم (مسئول پروژه ایران ۲۰۴۰ استنفورد)، امیدکردستانی (رئیس اجرایی هیأت مدیره توییتر) و ... به عنوان هیت مدیره ایرانی، و خانم جابز (همسر استیو جابز)، متیو سیموندز (مدیر استراتژی BBC و موسس ایندیپندنت)، وارتان گریگوریان (رئیس بنیادکارنگی)، ویلیام درایتون (رییس بنیاد بیل ویلسون) و ... به عنوان هیات مشورتی خارجی آن فعالیت می کرده اند. بنیاد پارسا از جمله نهادهای اصلی بورسیه های تحصیلی ایرانیان در آمریکا و نیز از مهمترین بنیادهای فعال ضد ایرانی و نیز از تامین مالی کننده های اصلی لابی ایرانیان در آمریکا نایاک و پروژه هایی از جمله پروژه ژنوم ایرانیان بوده است.

بنیاد پارسا و بنیاد Hand از جمله تامین مالی کنندگان مهم دانشگاه های آمریکایی در حوزه مطالعات ایران نیز هستند که میلیون ها دلار به دانشگاه های مختلف این کشور کمک مالی کرده اند. به پاس همین فعالیت ها چندین مدرک دکتری افتخاری از سوی این دانشگاه ها به مدیران این دو بنیاد اعطا شده است. از جمله مهم ترین این کمک ها می توان به تاسیس دانشکده مطالعات ایران دانشگاه استنفورد اشاره کرد که مستقیماً به نام حمید مقدم و همسرش کریستینا نامگذاری شده است. دانشکده حمید و کریستینا مقدم دانشگاه استنفورد مجری پروژه ضد ایرانی استنفورد ۲۰۴۰ با همکاری کاوه مدنی نیز بوده است. بنیاد پارسا همکاری مشترکی نیز با مراکز اسرائیلی داشته است. در همین دانشگاه استنفورد که نوشین هاشمی به عنوان هیئت مشورتی دانشکده های اقتصاد و بازرگانی و لیلی صرافان به عنوان هیات امنای دانشگاه و .. حضور دارند به پاس تامین مالی چند میلیون دلاری از سوی بیتا دریاباری همسر سابق امید



کردستانی، جایزه هنری مخصوص ایرانیان تحت عنوان Bita Prize نیز ترتیب داده است و نام این جشنواره را به پاس این کمک مالی از اسم بیتا درباری انتخاب نموده است. نکته قابل توجه در رابطه با عموم افراد موثر در این شبکه که از آنها نام برده شده است، تحصیل و یا ارتباط آنها با دانشگاه استنفورد است.

بنیاد Hand با بعضی از بنیادها و پروژه‌های ضد ایرانی همکاری دارد و سرمایه‌گذاری‌هایی در آن‌ها انجام داده است. بنیادهایی مانند: بنیاد نئو آمریکا یا آمریکای جدید که در پشت پرده فعالیت وزارت خارجه آمریکا برای ارتباط با مخالفان کشورهای که منافع آنها با واشنگتن همخوانی ندارد، قرار دارد و در حال تأمین پروژه‌های ایجاد شبکه‌های مخفی در کشورهای مانند ایران، سوریه و لیبی بوده است. شورای روابط خارجی آمریکا. صندوق پلوشرز که وظیفه فعالیت علیه برنامه هسته‌ای کشور ما را دارد. شورای ملی ایرانیان آمریکا یا همان نایاک که برای ترویج مشارکت مدنی ایرانیان آمریکا پایه‌گذاری شده است و به اجرای آن در مستند شب‌نامه، اشاره شده است. بنیاد اوراسیا که که پرونده نفوذ آموزشی اش در مدارس ما هنوز باز است. همچنین با بنیاد کریسیس اکشن که سابقه حضور فعال در شلوغی‌های سال ۸۸ را دارد، همکاری داشت.

نوشین هاشمی ارتباط نزدیکی با مسئولین و سازمان‌های ارشد آمریکایی و نیز فعالین ضد ایرانی بویژه نایاک یعنی تریتا پارسی و .. دارد. او در صندوق پلوشرز همراه با جان کری، وندی شرم و .. ارقام قابل توجه میلیون دلاری در حوزه برجام از طریق این صندوق هزینه کرده است. رابطه نوشین با مسئولین آمریکایی به قدری نزدیک است که نانسی پلوسی رییس مجلس نمایندگان آمریکا شخصا او را برای تولدش سورپرایز نموده است! همچنین نوشین هاشمی روابط خوبی با راجیوشاه رییس اسبق USAID و رییس فعلی بنیاد راکفلر دارد. نوشین هاشمی همچنین در پستی به روابط و همکاری خود با مادلین آلبرایت وزیر خارجه سابق آمریکا نیز اشاره می‌نماید. او در این پست به دعوت از آلبرایت برای سخنرانی در

مدرسه منلو اشاره می‌کند. همچنین عکس‌های دیگری نیز از رابطه و همکاری این دو در پروژه‌های دیگر موجود است. نوشین هاشمی در صفحه لینکدین خود از وارتان گریگوریان رییس بنیاد کارنگی، گری بکر استاد بزرگ اقتصاد دانشگاه شیکاگو و .. به عنوان مربیان بزرگ خود در مسیر رسیدن به رویای آمریکایی یاد می‌کند.

ماموریت اصلی این بنیاد، شناسایی و جذب برترین نخبگان مهندسی ایران و ایجاد شبکه نسل جدید اقتصاددانان فارسی زبان از طریق هدایت بورسیه‌های تحصیلی بوده است.

چرا مهندسان و ریاضی‌دانان بیش از اقتصاددانان مشمول بورس شدند؟ پژوهش‌های شناختی نشان می‌دهد ذهنیت مهندسی، مدل‌های انتزاعی اقتصاد متعارف را بی‌چون و چرا می‌پذیرد و کمتر به ریشه‌های نهادی نابرابری حساس است؛ درنتیجه، احتمال مقاومت ایدئولوژیک کاهش می‌یابد (Fourcade, ۲۰۱۵). بدین ترتیب، دانشگاه شیکاگو بار دیگر — پس از تجربه «پسران شیکاگو» در شیلی — به کانون تربیت تکنوکرات‌های بازارگرای ایرانی تبدیل شد.

اوایل اردیبهشت ۱۳۹۸، هیأتی چهار نفره از صندوق بین‌المللی پول برای مشاوره اصلاح بودجه دو هفته در تهران اقامت داشت.

خروجی این نشست‌ها، سندی بود که سازمان برنامه و بودجه در خرداد همان سال منتشر کرد؛ بند کوتاه‌مدت آن «آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی» بود.

تحلیل‌گفتمان این سند نشان می‌دهد واژگان «قیمت‌گذاری بهینه»، «هدفمندی یارانه» و «انعطاف در نرخ ارز» مستقیماً با توصیه‌های کتابچه سیاستی IMF درباره خاورمیانه همپوشانی داشت. به تعبیر پال هوپکینز، چنین همگرایی‌ای مصداق «policy transfer under conditionality» است؛ یعنی انتقال بسته سیاستی در شرایط وابستگی اقتصاد به کمک خارجی.



■ پیوند دانش و سیاست: اصلاح ساختار بودجه

میان ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، هشت دانشجوی ایرانی از طریق HAND در شیکاگو MSc in Public Policy گرفتند. پس از بازگشت، در کارگروه «اصلاح ساختار بودجه» سازمان برنامه و بودجه مشغول شدند. گزارش سفر هیئت IMF (مه ۲۰۱۹) به تهران نشان می‌دهد این کارگروه «پیشنهاد آزادسازی کامل قیمت سوخت تا ۲۰۲۲» را ارائه کرده است. اجرای فاز اول (افزایش قیمت بنزین از ۱۰۰۰ به ۳۰۰۰ تومان در آبان ۱۳۹۸) به اعتراضات گسترده منجر شد؛ عفوبین‌الملل ۳۰۴ کشته را ثبت کرد (۲۰۲۰, Amnesty).^{۱۲}

در ۲۴ آبان ۱۳۹۸ قیمت بنزین ۳ برابر شد؛ چند ساعت بعد، اعتراض‌های بیش از ۱۰۰ شهر را دربر گرفت. همزمان، دولت اینترنت ملی را ۶ روز قطع کرد تا جریان اطلاعات کنترل شود (The Guardian, ۲۰۱۹).^{۱۳}

از منظر اقتصاد سیاسی، ناکارآمدی جبران رفاهی و بحران اعتماد نهادی دو متغیر کلیدی بودند؛ پرداخت یارانه نقدی معادل ۶ دلار ماهانه نتوانست شوک تورمی را جبران کند، و شکاف دولت-ملت تعمیق شد.

■ کمک فنی یا استعمار قُرانو؟

اگر استعمار کلاسیک خاک و منابع را تصرف می‌کرد، استعمار نوین با کودتا دولت‌های دست‌نشانده می‌ساخت؛ استعمار قُرانو ذهنیت تصمیم‌سازان را هدف می‌گیرد. ابزارهای آن عبارت‌اند از:

بودجه پژوهشی و بورس تحصیلی برای بازتولید روایت علمی مطلوب؛

برنامه‌های کمک فنی که سیاست‌های مشخص (خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی)

را «مدرن» جلوه می‌دهند؛

پشتیبانی مالی نخبگان اقتصادی (راکفلر، فورد) برای اتصال علم و قدرت.

پروژه شیلی نشان داد که کمک فنی همراه با مهندسی ایدئولوژیک می‌تواند ساختار اقتصادی کشوری را دگرگون کند، اما بهای آن افزایش نابرابری و بحران‌های اجتماعی است.

■ الگوی سه‌مرحله‌ای استعمار نوین

مدل مفهومی

مرحله	ابزار نرم	ابزار سخت	برونداد ساختاری
۱. جذب نخبگان	بورسیه، دیاسپورا، اتاق فکر	-	تغییر گفتمان و کادر مدیریتی
۲. بی‌ثبات‌سازی	-	تحریم، عملیات مخفی، فشار مالی	انزوای دولت، نارضایتی اجتماعی
۳. تحمیل نسخه	مشاوره IMF/ WorldBank	-	خصوصی‌سازی، استخراج خام، نابرابری

الگوی سه‌مرحله‌ای استعمار نوین تبیین می‌کند که چگونه قدرت‌های هژمونیک با هم‌افزایی «قدرت نرم» و «قدرت سخت» روابط نابرابر را بازتولید می‌کنند. در مرحله نخست، جذب نخبگان، فرایند با سازوکاری آغاز می‌شود که دستگاه دیپلماسی توسعه آن را «ظرفیت‌سازی» می‌نامد؛ اما غایت، مهندسی گفتمان داخلی کشور هدف است. بنیادهایی مانند Ford و Rockefeller—یا



در سال‌های اخیر HAND—از راه بورسیه‌های تحصیلی، دوره‌های کوتاه‌مدت و شبکه‌های دیاسپورا، دانشجویان برگزیده را به مراکز تولید دانش در شمال جهانی می‌فرستند. آن‌ها ضمن دریافت آموزش نئوکلاسیک، با حلقه‌ای از اتاق‌های فکر پیوند می‌یابند؛ پیوندی که بعدها در قالب مشاوره سیاستی به کار خواهد آمد و بدنه مدیریتی کشور مبدأ را متحول می‌کند.

مرحله دوم، بی‌ثبات‌سازی، هنگامی کلید می‌خورد که دولت هدف در برابر منافع ژئوپولیتیک یا اقتصادی قدرت هژمون مقاومت کند. ابزارهای سخت (انسداد مالی، تحریم بانکی، عملیات اطلاعاتی یا حتی تهدید نظامی) سبب کاهش ارزش پول ملی، کمبود کالاهای اساسی و انباشت نارضایتی اجتماعی می‌شود (Kornbluh, ۲۰۱۳). در ادبیات رسمی، این فشارها «هزینه عدم همکاری» نام می‌گیرد، ولی پیامد واقعی‌اش تضعیف مشروعیت حکومت است؛ زمینی که برای پذیرش نسخه‌های آتی آماده می‌شود.

در مرحله سوم، تحمیل نسخه، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با تابلوهای «تثبیت اقتصاد کلان» یا «تعدیل ساختاری» وارد می‌شوند. نسخه‌ها از پیش در قالب شرط‌های وام تنظیم شده‌اند: خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی، آزادسازی نرخ ارز و گشودن معادن به سرمایه خارجی (Harvey, ۲۰۰۵). تکنوکرات‌هایی که در مرحله نخست تربیت شده‌اند، حالا در قامت وزرا یا مشاوران رسمی، اجرای این سیاست‌ها را ضمانت می‌کنند. برآیند ساختاری، تمرکز ثروت در دست گروه‌های محدود، استخراج خام منابع طبیعی و تعمیق نابرابری است—همان سه خروجی‌ای که پژوهشگران وابستگی در دهه ۱۹۷۰ پیش‌بینی کردند.

این چرخه استعمار را وارد فازی کرده است که بدون نیاز به لشکرکشی، به اهداف تاریخی تصرف و انباشت می‌رسد. به تعبیر ادوارد سعید، «می‌توان ذهن استعمارزده را تسخیر کرد بی‌آن‌که خاکش را اشغال کرد.» درس سیاستی روشن است: مقاوم‌سازی مرحله نخست—از طریق تقویت دانشگاه‌های بومی،

تنوع بخشی مسیر آموزش عالی و شفافیت در قراردادهای خارجی—قادر است دو حلقه بعدی را تا حدی خنثی کند. حمایت از پژوهش‌های انتقادی و رسانه‌های مستقل، سپهرهایی‌اند که مانع انحصار دانشی و خلأ اطلاعاتی می‌شوند؛ خلأیی که این سه‌گانه برای پیشروی به آن وابسته است.

■ تطبیق شیلی و ایران

شاخص	شیلی (۱۹۷۳-۱۹۸۷)	ایران (۲۰۱۸-۲۰۲۴)
آزادسازی ارزی	۲۵٪ تضعیف پزو	۶۰٪ جهش دلار بازار آزاد
خصوصی‌سازی بنگاه‌ها	۴۶٪ شرکت	۷۵ شرکت بزرگ (مطرح در سند ۱۳۹۸)
کمک فنی خارجی	مشاوره فریدمن-IMF	هیئت IMF-HAND
نابرابری (Gini)	۵۹٪ (۱۹۸۷)	۴۴٪ (۲۰۲۳) و روند افزایشی

پیاپیاده‌سازی الگوی استعمار نوین در شیلی پینوشه و ایران دهه ۱۳۹۰، علی‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی، شباهت‌های ساختاری چشمگیری دارد. نخست، آزادسازی ارزی: در شیلی، لغو کنترل نرخ ارز در ۱۹۷۶ تضعیف ۲۵ درصدی پزو را طی پنج سال رقم زد؛ در ایران، حذف ارز ترجیحی پس از ۱۳۹۶ جهشی ۶۰ درصدی در دلار بازار آزاد آفرید. هر دو دولت این شوک را با ادعای «واقعی‌سازی قیمت‌ها» توجیه کردند، اما نتیجه مشترک، جهش تورم و انتقال رانت ارزی به صادرکنندگان متصل به قدرت بود.

خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی نیز گزینه‌ای روشن دارد. کمیسیون اقتصادی پینوشه ۴۶ شرکت دولتی -از بانک تا معدن- را با تخفیف‌های کلان به گروه‌های



مالی واگذار کرد؛ ایران بر پایه ماده‌های قانون اصل ۴۴ تا ۱۴۰۲، ۷۵ بنگاه بزرگ را منتقل ساخت. در هر دو مورد، دارایی‌های عمومی عمدتاً نصیب همان شبکه‌های داخلی شد که پیشاپیش دسترسی انحصاری به اطلاعات و منابع مالی داشتند؛ پدیده‌ای که ادبیات تطبیقی آن را «پارتی‌سازی نئولیبرال» می‌نامد.

در حوزه کمک فنی خارجی، شیلی میزبان هیئت مشترک دانشگاه شیکاگو و IMF برای تدوین «بسته تثبیت» بود؛ ایران در ۱۳۹۸ از هیئت IMF برای اصلاح ساختار بودجه و حذف یارانه انرژی استقبال کرد. هم‌سانی واژگان گزارش‌ها -تعییری چون «انضباط پولی» و «بهره‌وری یارانه»- نشان می‌دهد که نسخه‌ها ثابت‌اند و کشور هدف تغییر می‌کند.

پیامد فوری این مداخلات، جهش نابرابری بود. ضریب جینی شیلی از ۰٫۴۹ (۱۹۷۳) به ۰٫۵۹ (۱۹۸۷) رسید (Contreras et al., ۲۰۱۰)؛ در ایران، این شاخص از ۰٫۳۷ (۱۳۹۱) به ۰٫۴۴ (۱۴۰۲) افزایش یافت. نابرابری فزاینده با حاشیه‌نشینی شهری و مهاجرت نیروی کار ماهر همراه شد و خطر اعتراضات معیشتی را بالا برد؛ چنان‌که تظاهرات مه ۱۹۸۳ و اکتبر ۲۰۱۹ در شیلی یا آبان ۱۳۹۸ در ایران گواهی می‌کنند.

نقش رسانه‌ها و اتاق‌های فکر محافظه‌کار در هر دو کشور، هژمونی گفتمانی سیاست شوک را تضمین کرد: مخالفت با آزادسازی به‌منزله «غیرعلمی بودن» معرفی و صدای منتقدان حاشیه‌ای قلمداد شد. تفاوت محسوس اما در پوشش رفاهی است؛ شیلی پس از انتقال دموکراتیک بخشی از درآمد مس را به بیمه سلامت اختصاص داد، در حالی‌که سهم بودجه رفاه ایران از ۱۴٫۵٪ (۱۳۹۰) به ۱۰٫۲٪ (۱۴۰۲) کاهش یافته است.

چنانچه این چرخه مهار نشود، برآوردهای بانک جهانی نشان می‌دهد ضریب جینی ایران می‌تواند تا ۰٫۴۹ در ۱۴۰۷ اوج گیرد؛ همان سطحی که اقتصاددانان «منطقه ناپایداری اجتماعی» می‌نامند. اتخاذ مالیات تصاعدی، تعیین حداقل

دستمزد منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش معدنی گزینه‌هایی است که می‌تواند تکرار کامل تجربه شیلی را متوقف سازد. جمع‌بندی تطبیقی حاکی است که هنوز امکان بازتعریف مسیر توسعه بومی برای ایران وجود دارد، اما فرصت رو به کاهش است.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

این پژوهش نشان داد «کمک فنی» از ۱۹۴۹ بدل به ستون راهبردی سیاست خارجی آمریکا شده است. در شیلی، بورسیه ICA زمینه‌ساز کودتا و شوک درمانی شد؛ در ایران، تحریم‌ها بدون شبکه نخبگانی HAND ناکارآمد بود. برای جلوگیری از تکرار فاجعه شیلی، ایران باید:

۱ تقویت زنجیره ارزش داخلی: توسعه صنایع پایین دست نفت، مس و لیتیوم به‌جای صادرات خام.

۲ مالیات تصاعدی و ثروت: جلوگیری از تمرکز دارایی شبیه خانواده‌های لُکسیک و مائه.

۳ بازیابی سیستم بورسیه خارجی: تدوین سازوکار شفاف برای ارزیابی تعارض منافع بورسیه‌شدگان.

۴ سرمایه‌گذاری در پژوهش بومی: ایجاد «مکتب تهران» برای مقابله با هژمونی فکری «مکتب شیکاگو».

شیلی در ۲۰۲۰ با رأی مردم به بازنویسی قانون اساسی پینوشه گام نهاد؛ اما پس از ۴۷ سال، صدها کشته و نسلی قربانی نابرابری. ایران هنوز می‌تواند پیش از پرداخت چنین هزینه‌ای، چرخه استعمار نوین را بشکند و الگوی توسعه عدالت‌محور را جایگزین کند.



منابع

- Amnesty International. (2020). Iran: Details of 304 deaths during protests.
- Central Bank of Chile. (1991). Historical statistics of Chilean exports.
- Contreras, D., de la Fuente, A., & Méndez, R. (2010). Policy regimes, inequality, poverty and growth: The Chilean experience, 1973–2010. University of Chile.
- Dos Santos, T. (1970). The structure of dependence. *American Economic Review*, 60(2), 231–236.
- Ekbladh, D. (2011). *The great American mission: Modernization and the construction of an American world order*. Princeton University Press.
- ECLAC. (1985). *Statistical yearbook for Latin America*.
- Gárate, M. (2012). *La revolución capitalista de Chile*. Debate.
- Harvey, D. (2005). *A brief history of neoliberalism*. Oxford University Press.
- Helms, R. (1970, September 15). Memorandum of conversation with President Nixon. National Security Archive.
- ILO. (1989). *Wage trends in Latin America, 1970–1988*.
- IMF. (2019). *Islamic Republic of Iran: Technical assistance on budget reform*.
- Johnson, R. (1997). *The Rockefeller philanthropy and the University of Chicago*. University of Chicago Press.
- Kornbluh, P. (2013). *The Pinochet file* (2nd ed.). The New Press.
- Marchetti, V., & Marks, J. (1974). *The CIA and the cult of intelligence*. Knopf.



McClintock, M. (1992). The United States and Operation Condor. IPS.

MPI. (2012). Diaspora engagement handbook. Migration Policy Institute.

Mirowski, P., & Plehwe, D. (Eds.). (2009). The road from Mont Pelerin. Harvard University Press.

Nephew, R. (2017). The art of sanctions: A view from the field. Columbia University Press.

Nye, J. S. (2011). The future of power. Public Affairs.

Rabe, S. G. (2016). Killing in the name of democracy. Oxford University Press.

Slobodian, Q. (2018). Globalists: The end of empire and the birth of neoliberalism. Harvard University Press.

Truman, H. S. (1949, January 20). Inaugural address. Harry S. Truman Presidential Library.

U.S. Senate. (1975). Alleged assassination plots involving foreign leaders (Church Committee Report, Book V). U.S. Government Printing Office.

Valdés, J. G. (1995). Pinochet's economists: The Chicago School in Chile. Cambridge University Press.

در سپتامبر ۲۰۰۵، وقتی **نوشین هاشمی** در همایش «سیلیکون ولی فاندریز» اعلام کرد سالانه ۳۰ هزار دلار به دانشجوهای ایرانی اعطا می‌کند تا در دانشگاه‌های خوب آمریکا—از جمله شیکاگو—اقتصاد بخوانند و به وطن برگردند، بسیاری آن را ژستی بشردوستانه دانستند. هاشمی توضیح داد هدفش «کمک به توسعه ایران از طریق انتقال دانش» است. اما منتقدان یادآور شدند همین سازوکار دقیقاً ۵۰ سال پیش در شیلی پیاده شده بود؛ پروژه شیلی که با سرمایه‌ای کمتر از یک میلیون دلار، گروهی اقتصاددان بازارگرا (معروف به بچه‌های شیکاگو) پرورش داد که پس از کودتای ۱۹۷۳، نسخه شوک درمانی را پیاده کردند. این مشابهت تاریخی سؤالی اساسی پیش می‌کشد: آیا بورسیه‌ای که ظاهراً هدیه‌ای کوچک است، می‌تواند ساختار اقتصاد یک کشور را تغییر دهد؟



مرکز مطالعات
پیشرفت عماد